

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۲۸ آبان ۱۳۹۴

### آیه مورد بحث

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» ﴿انبیاء-۷۳﴾

### دلالت آیات و روایات بر عصمت هادیان الهی

علما برای اثبات عصمت انبیاء و ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین به دو گروه از آیات کریمه در قرآن کریم استدلال می‌کنند. یک گروه از آیات به کمک روایات مفسره دلالت بر عصمت این بزرگان دارند. گروه دیگر آیات، که بیش از ده مورد است بدون کمک روایات، دلالت خوب و قوی بر عصمت آن بزرگواران دارد. در آیه‌ی کریمه‌ی مورد بحث خدای متعال هدایت آن وجودات مقدس، که عمل کردن به وظیفه‌ی الهی خودشان است، را مستقیماً به خودش نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ما ایشان را پیشوا، مبلغ، رهبر و مروج دین حق کردیم و هدایت و راهنمایی ایشان در امور عبادی و در امور مالی و در تبلیغی که نسبت به انواع مختلف عبادات می‌کنند به موجب فرمان ما است. آن بزرگواران در دعوت مردم به حق تعالی، از خود چیزی ابداع نکردند.

در بعضی از روایات از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است که از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین مسئله می‌پرسیدند. حضرت می‌فرمود: هنوز در این مورد به من وحی نازل نشده است. در قرآن کریم خدای متعال نسبت به رسول بزرگوار خود می‌فرماید: "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ". این بزرگوار از روی خواسته‌ی نفسانی خود گفتاری ندارد و آن چه می‌فرماید وحی است. در قرآنی هم که در دست ما است، در چندین سوره، کلمه‌ی «قل» وجود دارد که جبرئیل از سوی حق تعالی به رسول بزرگوار فرموده است، حضرت همان قل را هم تکرار کرده است تا این نکته بیشتر آشکار شود که چیزی زیاد و کم نشده است.

### اثبات عصمت توسط برهان عقلی

برهان عقلی این مفهوم و حقیقت از عصمت را اثبات می‌کند. لازمه‌ی عدالت حق تعالی این است که چنین عصمتی به پیامبران و اولیاء معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که متمم رسالت و وحی هستند عطا کند. عوام از مردم و عده‌ای از اهل سنت، عصمت لازم برای پیامبران الهی را این‌گونه معنی می‌کنند که مطلب را اشتباه بیان نکنند و دروغ هم نگویند و به اندازه‌ی علم داشته باشند که پاسخ‌گوی سؤالات مردم باشند. این گروه می‌گویند که عقل ما ایجاب نمی‌کند علم و فضائل آن بزرگواران بیش از این مقدار باشد. این نظر قابل قبول و پیاده شدن در مسائل وجودی نیست.

مفهوم عصمت واقعی این است که خدای متعال عقل این بزرگواران را آن قدر بالا برده و کامل کرده و نفس ایشان آن قدر مطیع عقل و دینشان شده که امکان ندارد در انتخاب بین دو چیز ممنوع و جائز شرعی متحیر شوند. کسی گاهی میل به حرام و معصیت پیدا می‌کند که عقلش عقل کامل نباشد و نفس او هم قوی شده باشد. یعنی در طی مدتی اختیار را به نفس اماره داده و در نتیجه، نفس حکومت را از عقل گرفته است. حال اگر بخواهد دوباره حکومت کشور وجود را به عقل خود بدهد زحمت و هزینه دارد.

## خالی بودن دست اهل سنت از معارف الهی

حق تعالی به کسانی که ادعای تشیع دارند بسیار لطف کرده است. این الطاف را اهل سنت نپذیرفته‌اند. حضرت صادق صلوات الله علیه از ابوحنیفه نعمان سؤال می‌کند که تو از کجا به سؤال‌های مردم پاسخ می‌دهی؟ او می‌گوید: من تنها پانزده روایت با سند معتبر از پیامبر صلوات الله علیه و آله دارم، بقیه را با قیاس و استحسان درست می‌کنم که مردم بی‌جواب نمانند. سیاست حضرت اقتضا نمی‌کند که به او بفرماید دلیل این امر این است که خلیفه‌ی دوم اعلام کرد هر کس از پیامبر خدا صلوات الله علیه و آله روایتی نوشته و در خانه‌اش نگه داشته باشد، زندانی یا تبعید می‌شود یا او را می‌کشیم. او در یازده سال حکومت خود اجازه نداد هیچکس به طور رسمی و آزاد یک حدیث نبوی را نگه دارد و همه‌ی احادیث را از بین برد. دلیل این امر نظر خلیفه‌ی اول بود. ابوبکر به دختر خود گفت: آن بچه‌ای که روایات نبوی را در آن گذاشته‌ام بیاور. سپس به او گفت: همه را آتش بزن. او برای این که دخترش نسبت به او بدبین نشود این‌گونه دلیل آورد که هدف من این است که بین امت این پیامبر اختلاف نشود. این دختر هم از پدر خود سوال نکرد که آیا رسول خدا صلوات الله علیه و آله تشخیص نمی‌داد که فرمایشات او موجب اختلاف در امت می‌شود؟ بلکه آن حضرت مطالبی فرمود که این اختلاف موجود در امت به وجود نیاید و همه مطیع امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شوند.

این شرایط برای اهل سنت وجود دارد در حالی که ما روایات نبوی بسیاری در اصول، فروع و احکام داریم. مردم شعور کافی نداشتند، اما سران آن‌ها گرفتار نفس اماره بودند و می‌خواستند به باطل بر مردم حکومت کنند و حاضر بودند همه‌ی انواع علوم را که در این روایات وجود دارد را از دست این امت بگیرند و گرفتند. در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه برای بعضی از ابواب فقهی یک حدیث دارند یا گاهی یک حدیث هم ندارند و با قیاس آن‌را درست می‌کنند. این‌ها خود را از لحاظ دانش فقیر کرده‌اند. ابوبکر دو سه سال حکومت کرد. عمر هم بعد از یازده سال توسط ابولؤلؤ کشته شد.

مرحوم حاج آقا رضوان الله علیه می‌فرمود: ابولؤلؤ در حین فرار، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را دید که روی سکوی مسجد نشسته است. حضرت فرمود: کاری که انجام دادی درست نبود زیرا با این کار، خلیفه کشی را باب کردی، هرچند خلاف شرع نکردی. شاید اگر عمر کشته نمی‌شد، قصه‌ی کربلا هم اتفاق نمی‌افتاد. در سالهای بعد امیرالمؤمنین و امام مجتبی صلوات الله علیهما هم شهید شدند. بنابر سه روایت، یکی از پیامبر و دو تا از سایر معصومین صلوات الله علیهم، هیچیک از آن بزرگواران با عمر طبیعی از دنیا نرفته است. "ما منا الا مقتول او مسموم". حضرت به ابولؤلؤ فرمود: در این‌جا نماز و به مملکت خود برو. سپس حضرت از سکوی دست چپ مسجد بلند شد و روی سکوی دست راست نشست. افرادی که به دنبال دستگیر کردن ابولؤلؤ بودند، به حضرت عرض کردند: کسی را ندیدید؟ ایشان فرمود: از وقتی که این‌جا نشسته‌ام کسی را ندیده‌ام.

### علم و تقوای اولیاء صلوات الله علیهم بسیار بیشتر از نیاز مردم و ناشی از فضل حق تعالی

به مقتضای عدل حق تعالی عصمت برای انبیاء و اولیاء صلوات الله علیهم اجمعین به اندازه‌ای که ذکر شد ضرورت عقلی دارد. اما دارا بودن علم و تقوا میلیاردها برابر آن مقداری که مردم و امت برای اعتماد به راهنمای خود لازم دارند، ناشی از فضل حق تعالی است. پدری را در نظر بگیرید که فرزند بیمار خود را نزد دکتر می‌برد. دلسوزی دکتر با دلسوزی پدر این کودک قابل مقایسه نیست. ائمه‌ی طاهرین و پیامبر خدا صلوات الله علیهم اجمعین مانند یک پدر دلسوز برای امت هستند که جهنمی نشوند. دلیل این نکته از روایتی که اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل کرده است روشن می‌شود. حضرت فرمود: در آخرین روز حیات ظاهری

مقام رسالت خدمت ایشان رسیدم. ایشان فرمود: یا علی دست خود را جلو بیاور. آن بزرگوار چهار انگشت مرا را در دست خود گرفت و فرمود: در مسجد بالای منبر برو؛ یک پله پایین‌تر از آن پله‌ای که من می‌نشینم بنشین و بگو، "ألا من عقی والدیه فلعله الله علیه، ألا من منع اجیراً اجرته فلعله الله علیه، ألا من عقب عن موالیه فلعله الله علیه". امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: پس از اجرای فرمان حضرت، هنگام خروج از مسجد، عربی ناشناس جلو آمد و گفت ما معنی فرمایش شما را نفهمیدیم. اما من چیزی نگفتم و خدمت حضرت رسیدم. حضرت به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود: علی جان من و تو دو پدر برای امت هستیم.

قوانینی که کشورها در مجالس خود وضع می‌کنند مشابه قوانین الهی نیست و دلسوزی قانون‌گذاران مانند دلسوزی پدر برای فرزند نیست. خدای متعال از هر انسانی به خودش مهربان‌تر است. حق تعالی به دلیل فضل و ارحم الراحمین بودن به اولیاء و انبیاء خود ماموریت داده است که وسائل ترقی و تکامل و رشد و سعادت دنیا و آخرت را در اختیار امتشان بگذارند. اسلام اعلام می‌کند که این دین، آخرین دین است و این پیامبر هم آخرین پیامبر است. یعنی هر چه انسان در دنیا به وجود بیاید و تکامل و رشد فکری و رشد علمی پیدا کند، به آن جایی نمی‌رسد که سوالی طرح کند و ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین قادر به پاسخ به سؤال او نباشند. همه‌ی مدارک و اسناد این دین، همه‌ی آیات کریمه‌ی قرآنی متعلق به ما نیست. در آینده انسان‌هایی خواهند آمد که مغزهایشان هزاران برابر ما کار می‌کند و قرآن و کلمات معصومین صلوات الله علیهم اجمعین پاسخ‌گوی آن‌ها خواهد بود و آن‌ها در برابر علوم الهی که در اختیار اولیاء است ضعیف و نادان و ناتوانند.

بنابراین یک بخش از رسالت و عصمت و فضائل معصومین صلوات الله علیهم اجمعین به مقتضای عدل حق تعالی است و بخش دیگر ناشی از فضل و رحمت او است. این بخش دوم را دلیل عقلی اثبات نمی‌کند ولی از فرمایشات ائمه صلوات الله علیهم اجمعین در معرفی خودشان این امر اثبات می‌شود. زیارت جامعه‌ی کبیره در امام شناسی کامل است. اما مرحوم حاج آقا می‌فرمود جامعه‌ی کبیره برای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه کم است و آن حضرت فوق جامعه‌ی کبیره است. هرچند ما نمی‌توانیم مطالب جامعه‌ی کبیره را هم تصور کنیم. این زیارت را همراه با ترجمه‌ی آن بخوانید و فکر کنید که اعتقادات شما نسبت به چهارده معصوم صلوات الله علیهم با آن مطالب هم‌خوانی دارد یا ندارد و یا می‌خواهید تنها به ثواب آن بسنده کنید؟

### تفاوت عملکرد حسنین صلوات الله علیهما ناشی از تفاوت شرایط

عراقی‌ها که خشکسالی شد خدمت مقام رسالت صلوات الله علیه و آله آمدند و کمک خواستند. در روایت صراحت دارد که حضرت به ابی‌عبدالله صلوات الله علیه که آقازاده‌ی کوچکی بود فرمودند حسین جان برای این‌ها دعا کن که خدای متعال برای این‌ها باران بفرستد. تمام حوادث کوچک کربلا در علم مقام رسالت وجود دارد. ایشان به امام مجتبی صلوات الله علیه نفرمودند که این کار را بکن. آبروی امام حسین صلوات الله علیه با آبروی برادر بزرگتر نزد حق تعالی تفاوتی نداشت. همه‌ی این بزرگواران مصداق زیارت جامعه‌ی کبیره هستند. امام مجتبی صلوات الله علیه را برای جنگ با معاویه در شام به راه انداختند. از مدینه که به مدائن رسیدند، هنگام شب، نامه معاویه را به دست حضرت دادند. او نوشته بود که کسانی که پشت سر شما نماز مغرب و عشا خواندند تا چند روز دیگر شما را تحویل من خواهند داد. شتر پیرمردی کوفی که از بزرگ شده‌های زیر دست امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بود در شام به سرقت رفت. او به معاویه مراجعه کرد و از عدم امنیت شهر تحت حکومت او شکایت کرد. معاویه دستور داد که شتر را پیدا کنند. مأمورها هم شتر و هم دزد را پیدا کردند. معاویه از دزد سؤال کرد که این شتر متعلق به کیست؟ گفت: متعلق به من است. گفت: این شتر که داری نر

پنج‌شنبه، ۲۸ آبان ۱۳۹۴

است یا ماده است؟ گفت نر است. وقتی بنابر درخواست پیرمرد بررسی کردند، مشخص شد شتر ماده است. معاویه پس از دادن شتر و شصت دینار به پیرمرد، برای امیرالمؤمنین صلوات الله علیه پیغام فرستاد که من صدهزار از این نیروها دارم، یعنی کسانی که شتر نر را از ماده تشخیص نمی‌دهند.

علما در متن جامعه‌ی کبیره از حضرت هادی صلوات الله علیه اختلافی ندارند. این متن معرفی‌نامه‌ی همه‌ی ائمه‌ی طاهیرین صلوات الله علیهم است. اما به فرموده مرحوم حاج آقا برای روشن شدن مقام امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به زیارات مطلقه‌ی آن حضرت مراجعه کنید. "السلام علی اب‌الائمه، المخصوص بالاخوه، السلام علی میزان الاعمال"، کسی که برادر خاص مقام رسالت است، یعنی سائر ائمه علیهم السلام چنین نیستند. در حدیثی از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده است که اینثاری که خمسه‌ی طیبه صلوات الله علیهم اجمعین کردند و سوره‌ی هل اتی برایشان نازل شد، تکلیف همان پنج نفر بود و تکلیف سایر ائمه‌ی طاهیرین صلوات الله علیهم اجمعین نیست. در روایتی از امام صادق صلوات الله علیه، حضرت می‌فرماید: ما برای جواب به سؤالات مردم به کتاب مادر خود مراجعه می‌کنیم. این نشانه‌ی تفاوت مادر این بزرگواران با ائمه‌ی طاهیرین صلوات الله علیهم است.

حسنین صلوات الله علیهما در امامت فرقی ندارند. امامت آن سمتی است که حق تعالی به ائمه صلوات الله علیهم داده است که پاسخگو و مربی امت باشند. اما حضرت سیدالشهداء صلوات الله علیه به دلیل این که شرائط زمان ایجاب می‌کرد، برنامه‌های جدیدی را پیاده کرد. اگر جای این دو بزرگوار را به لحاظ زمان تغییر می‌دادند دقیقاً مثل هم عمل می‌کردند. حضرت مجتبی صلوات الله علیه از مدینه تا مدائن رفتند. هنگامی که بعد از خواندن نامه‌ی معاویه، حضرت به مردم گفتند که من برمی‌گردم، به ران ایشان خنجر زدند. اما شرایط ابی‌عبدالله صلوات الله علیه به گونه‌ای کاملاً متفاوت بود. با تغییر شرائط، برنامه‌هایشان هم تغییر می‌کرد.

در حدیث منقول از رسول اکرم صلوات الله علیه و آله آمده است: "الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا". یعنی به ظاهر توجه نکنید. نیروی الهی باطنی این دو برادر مانند یکدیگر است. "قاما او قعدا" یعنی اگر دیدید ابی‌عبدالله قیام کرد او را در مقام، بر برادرش ترجیح ندهید و اگر امام مجتبی صلوات الله علیه در آن ده سال قعود کرد، مقام او را پایین‌تر ندانید. در ده سال بعد از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه امام مجتبی صلوات الله علیه امامت را به طور رسمی از پدرش دریافت کرد و عمل به وظیفه می‌کرد. ابی‌عبدالله صلوات الله علیه هم در خدمت ایشان بود و ایشان به علت این که امام بالفعل نبود، برنامه‌ای که امام بایستی اجرا کند را اجرا نمی‌کرد.

اگر امام مجتبی صلوات الله علیه غیر از این عمل می‌کرد، اصحاب ابی‌عبدالله صلوات الله علیه تربیت نمی‌شدند. این‌ها تربیت‌شده‌های امام مجتبی صلوات الله علیه بودند. خدای متعال هم شعور را از دشمنان‌شان گرفته بود زیرا از مراکز نور الهی یعنی ائمه‌ی طاهیرین صلوات الله علیهم اجمعین دور شده بودند. "يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ" در جای دیگر "و لو کره المشركون" دارد. آن‌ها تصور می‌کردند که با خدای متعال می‌توانند بجنگند، در حالی که علم و تقوای این بزرگواران و نورانیت‌شان را دیده بودند. مروان بن حکم از دشمن‌های سرسخت ایشان بود. بعد از شهادت امام مجتبی صلوات الله علیه در تشییع حضرت شرکت کرد. او در جواب کسی که از این کار او اظهار تعجب می‌کرد گفت: من حداکثر دشمنی را با این مرد کردم و او حداکثر حلم و بردباری را به خرج داد. البته دل مروان پر از کفر و الحاد و نفاق بود و جایی برای ایمان نمانده بود. اگر ما انسان‌های خوب را دوست داریم، به این دلیل است که دل ما از غیر خدای متعال پر نشده است. اظهار علاقه به این خاندان موجب می‌شود که خدای متعال نگذارد که دل از محبت خودش خالی شود.